

اهداف تربیت دینی از منظر قرآن کریم

عبدالرضا ضرابی*

چکیده

بیشتر زبان‌شناسان تربیت را با عنایت به ریشه «رب یرب» یعنی پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، و به تعالی و کمال رساندن تعریف کرده‌اند. در تعریف دین نیز مانند سایر حقایق مربوط به ارزش‌های حیات معقول انسانی اختلاف نظریه‌هایی وجود دارد که معمولاً ناشی از شرایط ذهنی و اطلاعاتی است که تعریف‌کنندگان درباره مسختمات آن دارند. آیت‌الله جوادی آملی معنای دقیقی از دین ارائه داده است. ایشان دین را مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی می‌داند که گاهی همه این مجموعه حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوط از حق و باطل است. اگر مجموعه حق باشد آن را دین حق، در غیر این صورت آن را باطل، یا التقاطی از حق و باطل می‌نامند. تربیت دینی نیز بنا بر جهان‌بینی اسلامی، تربیتی است که رفتار فرد را در برابر خدا، جامعه، خود او و طبیعت بر معیارهای دینی منطبق سازد و بر اساس قواعد دینی تنظیم کند. تربیت که از اهداف بسیار مهم خلقت است مانند هر کار دیگری، نمی‌تواند بدون هدف باشد. به‌رغم اینکه اهداف مختلفی برای تربیت دینی بیان شده است، اما می‌توان در یک جمع‌بندی به این نتیجه رسید که هدف غایی تربیت اسلامی آن است که افراد در مسائل فردی، اجتماعی و مسائل مربوط به کل انسانیت، کاملاً مطیع خداوند باشند. در این مقاله پس از تبیین مفاهیم تربیت و دین و مقوله تربیت دینی، اهداف مدنظر قرآن درباره تربیت دینی بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: تربیت، دین، تربیت دینی.

مقدمه

سوی معبود بی همتا هدایت می‌کند ﴿فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم: ۳۰). در مسیر این هدایت، ﴿وَيَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (فتح: ۲۰) تربیت دینی فرایند شکفتن و پرورش ماهیت فطری انسان در رابطه با خویشتن، طبیعت و جامعه است؛ ارتباطی که سرانجام با مبدأ هستی پیوند می‌خورد و بدین سان است که انسان معنایی عمیق و راستین می‌یابد و دین و حیانی خدامحور و خدابنیاد، هادی و راهنمای انسان می‌شود ﴿قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۷۳).

مفهوم تربیت

از گفته‌های زبان‌شناسان و فرهنگ واژه‌ها چنین برمی‌آید که «تربیت» مصدر باب «تفعیل» و دارای سه ریشه است: ۱. ربأ، یربؤ (= فعل مهموز)؛ ۲. ربی، یربی (= فعل ناقص)؛ ۳. رب، یرب (= فعل مضارع) (شحات الخطیب، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳).
 ۱. اگر تربیت برگرفته از «ربی، یربی» باشد، معنایش افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک است.
 ۲. تربیت از ریشه «رب، یرب» در معانی زیر آمده است: پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن.

از میان معانی فوق، بیشتر زبان‌شناسان، تربیت را با عنایت به ریشه «رب، یرب» تعریف کرده‌اند. از باب نمونه، راغب اصفهانی بر آن است: «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجالی که آن را سزد برسد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۴).
 علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان، پس از آنکه برای

از منظر قرآن کریم، انسان موجودی ارزشمند و کرامت‌یافته است ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء: ۷۰) که در بهترین و زیباترین اندازه‌گیری‌ها و قالب‌ها آفریده شده است ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین: ۴). این انسان باید با برخورداری از توانمندی‌های شگرف و ظرفیت بی‌کرانه‌ای که در وجود او نهاده شده و با استفاده از هدایت الهی سیر تکاملی خود را رقم زند و متخلق به اخلاق الهی شود تا غایت خلقت او که رسیدن به اوج خلیفه‌اللهی و خداگونگی است، تحقق یابد. آن‌گاه که انسان پا به عرصه وجود می‌گذارد، از همه چیز بی‌بهره است ﴿لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ (نحل: ۷۸). خالق و رب او هر آنچه که لازم باشد به او می‌آموزد ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ﴾ (علق: ۵). در اینجا خالق، مربی ﴿وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۱۶۴) مخلوق، متربی ﴿رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق: ۱) و هدف از خلقت، سعادت و عبودیت انسان است: ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ (فجر: ۲۸ و ۲۹)، ﴿مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ﴾ (حدید: ۲۷). امر تربیت با نظارت الهی و توسط انبیا، اولیا و مربیان الهی که برگزیده اویند، ادامه می‌یابد ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ (فتح: ۸). انسان در دامان هستی و با برخورداری از نعم بی‌کران الهی بایستی راه رشد و تکامل را از طریق عبودیت رب خویش برای رسیدن به سعادت ابدی که هدف از خلقت او بوده، بیاماید. ﴿فَلْيُسْتَجِيبُوا لِي وَيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره: ۱۸۶). نیازهای مادی ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ (اسراء: ۳۰) و معنوی ﴿هَذَا بَصَاطُ رَبِّكُمْ وَهُدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ انسان برای رسیدن به این هدف غایی در اختیار او قرار گرفته است. روان خداخواه، خداجوی و خداپرست آدمی، بر اساس فطرت، وی را به

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ﴾ (آل عمران: ۹)،
﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾ (آل عمران: ۱۹۱).

عَلَّامَهُ طِبَابُطَائِنِي كَلِمَةً «رب» (با تشدید) را به معنای «مالک مدبر» می‌داند که حق تصرف در تمام ملک خود را دارد: ملک حقیقی جدای از تدبیر تصور ندارد. چون ممکن نیست فرضاً کره زمین با همه موجودات زنده و غیر زنده روی آن در هستی خود محتاج به خدا باشد ولی در آثار هستی مستقل و بی‌نیاز از او باشد. وقتی خدا مالک همه هستی‌هاست، هستی کره زمین از اوست و هستی حیات روی آن و تمامی آثار حیات از اوست. در نتیجه، تدبیر امر زمین و موجودات در آن و همه عالم از او خواهد بود. پس او رب تمامی ماسوای خویش است؛ چون کلمه رب به معنای مالک مدبر است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴).

ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «هر تصرفی در موجودات که تصور شود مالک آن تصرف خداست. هر نوع تصرفی که در بندگان و مخلوقات خود بکند می‌تواند و حق دارد و بدون آن که قبح و مذمت و سرزنشی به دنبال داشته باشد...» (همان، ص ۱۴۷). سرانجام، به یک معنا، می‌توان تربیت را فرایندی اثرگذار و اثرپذیر دانست که میان مربی و متربی به منظور ایجاد صفتی یا تغییر و اصلاح در شخصیت متربی برقرار می‌شود (اعرافی، ۱۳۸۸، ص ۵۷).

مفهوم دین

در تعریف دین مانند سایر حقایق مربوط به ارزش‌های حیات معقول انسانی، اختلاف نظریه‌هایی وجود دارد که معمولاً ناشی از شرایط ذهنی و اطلاعاتی است که تعریف‌کنندگان درباره مختصات آن دارند:

واژه «رب» معانی مختلفی همچون مالک، صاحب، سید، مطاع، مصلح و تربیت‌کننده را برمی‌شمرد می‌گوید: «و اشتقاقه من التریبه، یقال: ربیته و ربته، و فلان یرب صنعته، اذا کان ینمها.» (واژه رب از مصدر تربیت اشتقاق یافته است (چه به صورت مجرد به کار برود و یا مضاعف)، معنای یگانه دارد. [= سوق دادن چیزی به سمت کمال] و فلانی کار و ساخته خود را تربیت کرد؛ یعنی آن را رشد داد» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲). در تفسیر نمونه آمده است: «رب در اصل به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و باید توجه داشت که رب از ماده «رب» است، نه «ربو» (یعنی ماده اشتقاق آن مضاعف است و نه ناقص). و به هر روی، در معنای آن پرورش و تربیت نهفته است» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۵۴).

در قرآن، مفهوم تربیت (از ریشه رب و) چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در مواردی که این کلمه در ارتباط با انسان به کار رفته است عمدتاً مفهوم رشد و نمو جسمی مراد بوده است؛ چنان‌که در آیه ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (اسراء: ۲۴) مشهود است. نظیر معنای فوق را در خطاب فرعون به موسی ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾ نیز می‌یابیم: ﴿أَلَمْ نُزَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ﴾ (شعراء: ۱۸)؛ آیا ما تو را در کودکی تربیت نکردیم؟ کلمه تربیت از ماده «رب ب» و استعمال مشتقات آن در ارتباط با انسان در تعداد زیادی از آیات قرآن قابل مشاهده است. و خداوند متعال در بسیاری از آیات، از خود به عنوان «رب» یاد کرده است و از پیامبر و بندگان می‌خواهد که این‌گونه با او صحبت کنند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (فاتحه: ۲)، ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾ (بقره: ۲۰۱)، ﴿رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ﴾ (مؤمنون: ۱۱۸)،

الف. دین از نظر لغوی

کلمه «Religion» در زبان‌های لاتین قبل از هر چیز حاکی از ارتباط انسان و خداست و در مسیحیت نیز همین مفهوم را به‌طور خلاصه داراست. مستشرقانی مانند فولدکه یا ولزر کلمه عربی دین را از لفظ «Den» پهلوی مشتق دانسته‌اند و بر این اساس، دین را بدان معنا از مذهب که در آیین مزویسی با الهام (Revelation) مرتبط است، منسوب دانسته‌اند. در این فرضیه، ریشه کلمه در مبدأ پهلوی و عبرانی (din) به معنای قضاوت است. در عربی کلمه قدیمی دان (dana) و دین به معنای قرض و طلب استعمال شده و دین به معنای عادت به کار رفته است (لینک، ۱۳۵۵، ص ۱۹۱).

ب. دین از نظر اصطلاحی

در پشت تعاریف متعددی که از دین ارائه می‌شود حضور رهیافت‌های مختلف به «جهان»، «انسان» و «تاریخ» که منبعث از مکاتب شناخته‌شده فلسفی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی است. قابل مشاهده است که هر اندیشمند دین‌شناس در تعریفی که از دین ارائه می‌دهد در واقع، پاسخ‌های نظر خود را از اساسی‌ترین پرسش‌های بشر در چکیده‌ترین عبارت بیان می‌کند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷). دین نظامی مفهومی است که تفسیری از جهان و جایگاه انسان در جهان به دست می‌دهد و بر اساس آن تفسیر، سبک زندگی انسان در این جهان را مشخص کرده است و بیان می‌کند که سبک زندگی مزبور باید در قالب چه مناسک و نهادها و اعمالی تحقق پیدا کند (یان‌دیل، ۱۹۹۹، ص ۱۶). بر اساس این تعریف، دین سه بعد دارد: بینش، منش، و قالب برای تحقق منش. دین برای انسان و تنها با انسان موضوعیت پیدا می‌کند (چنان‌که تربیت نیز با

انسان موضوعیت پیدا می‌کند). دین متعلق به انسان و مربوط به دنیاست و همان‌طور که برای مادون و مافوق انسان موضوعیت ندارد، برای ماقبل و مابعد دنیا نیز بی‌معناست. مخاطب دین انسان است و هدف آن، صورت‌بخشی به «بودن» و جهت‌دهی به «شدن» او در زیست‌دنیوی‌اش (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷).

آیت‌الله جوادی آملی معنای دقیقی از دین ارائه داده است. ایشان، معنای لغوی دین را انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزا دانسته و در معنای اصطلاحی آن می‌گوید: دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که گاهی همه این مجموعه حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوط از حق و باطل است. اگر مجموعه حق باشد، آن را دین حق، در غیر این صورت، آن را باطل، یا التقاطی از حق و باطل می‌نامند (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۹۳). به اعتقاد ایشان، اصل دین حقیقتی است زنده و بی‌مر و تحول‌ناپذیر؛ زیرا تا چیزی خود زنده نباشد هرگز عمل به آن موجب حیات جامعه نخواهد شد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴). دین دانا و استوار و مستقیم و منزله از هرگونه انحراف و اعوجاج است و چون مصون از اعوجاج است، قیوم و قیم جامعه بشری است. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ كِتَابَهُ وَالْمَ يَعْمَلُ لَهُ عِوَجًا قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا﴾ (کهف: ۲۱). بنابراین، اولاً دین خداوند همواره زنده است و قیوم، ثانیاً، تفکر حیات خود را از تقرب به دین دریافت می‌کند و معیار حیات و ممت تفکر دینی در میزان تطابق و عدم تطابق با خود دین است. ثالثاً، حیات جامعه انسانی در پرتو سلامت تفکر دینی آنهاست و معیار زندگی و معیار مر جامعه در سایه تفکر

تربیت دینی

همانند تربیت و دین، برای تربیت دینی نیز تعاریف مختلفی ارائه شده است: برخی تربیت دینی را آموزش برنامه‌ریزی شده و نظام‌مند باورهای مربوط به خدا و جهان و آموزش برنامه‌ریزی شده و نظام‌مند عبادات و مناسک، اخلاقیات و هدف و معنای زندگی دانسته‌اند (توماس، ۱۳۷۹)، عده‌ای معتقدند: تربیت دینی عبارت است از مجموعه اعمال غیرعمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر به نحوی که در آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها پایبند گردند (حسین‌زاده، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶). شماری از تربیت دینی به عنوان مجموعه تدابیر و روش‌هایی که برای ایجاد، ابقا و اکمال عقاید، اخلاق و اعمال دینی اتخاذ و اجرا می‌گردند، نام برده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹).

تربیت دینی فرایندی است هماهنگ با فطرت که به دور از جبر و فشار و به منظور نیل به سعادت دنیوی و اخروی انجام می‌گیرد (همان، ۱۹۷). داوودی معتقد است: هرچند تربیت دینی فعالیتی هدفمند است، اما نه صرفاً به منظور ایجاد شناخت معارف دینی، بلکه به منظور آموزش هر گزاره معتبر یک دین به افراد. از نظر وی، تربیت دینی یک فرایند هماهنگ و همساز با فطرت انسانی است (داوودی، ۱۳۸۴). غایت تربیت دین تربیت افراد متدین است و متدین کسی است که معنا و حقیقت دین را درک کند و تعالیم دین راهنمای او در زندگی باشد و سرانجام با شکوفا شدن استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق، متصف به اسما و صفات الهی گردد و مظهر همه اسما و صفات الهی باشد. بر این اساس، تربیت دینی به مفهوم بررسی دین در تربیت انسان با تربیت دینی به مفهوم محصول تربیت یعنی دین‌باوری و دین‌داری کاملاً از یکدیگر متمایز می‌شوند (رهنمایی، ۱۳۸۸، ص ۷۸۳).

اصیل اسلامی و عدم آن است (جوادی‌آملی، ۱۳۷۷، ص ۷۳). اما بیان جامع و مشترک موجود در تعاریف‌های صاحب‌نظران درباره دین، این است: «دین عبارت است از اعتقاد به وجود خداوند آگاه و عالم و قادر و غنی و عادل مطلق و جامع همه صفات کمالیه که جهان هستی را بر مبنای حکمت و عدل آفریده، انسان را در میدان مسابقه برای وصول به کمال درآورده است. مبدأ و مقصد این حرکت همان‌گونه که فطرت سلیم انسان‌ها دریافته است، در آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) آمده است. راهنمایان و تنظیم‌کنندگان این حرکت، عقل و جدان انسانی و پیامبران الهی هستند که اولین آنها حضرت آدم ابوالبشر و آخرین آنها حضرت محمدبن عبدالله است. کتاب آسمانی حضرت محمد ﷺ قرآن مجید است که بدون کم‌وکاست اینک باقی است. در تعریف مورد قبول ما از دین، پاسخ معقول به چگونگی چهار ارتباط ۱. ارتباط انسان با خودش؛ ۲. ارتباط انسان با خدا؛ ۳. ارتباط انسان با جهان هستی؛ ۴. ارتباط انسان با هم‌نوع خود، تبیین‌گشته است و هدف و فلسفه زندگی انسان‌ها را روشن کرده است (موثقی، ۱۳۷۰، ص ۱۱-۱۲).

آنچه مسلم است، اینکه آیات الهی انسان را به دین اسلام دعوت کرده، و اینکه بجز آن هیچ دینی قابل عمل و پذیرفته نیست: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل‌عمران: ۱۹) و در همین سوره آمده است: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل‌عمران: ۸۵). همچنین در سوره «بقره» مؤمنان را دعوت می‌کند تا تحت لوای اسلام درآیند و در کید و فریب شیطان فرو نغلتند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره: ۲۰۸).

تربیت از دیدگاه اسلام، عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل رشد و تکامل همه‌جانبه انسان و هدایت مسیر تکاملی او به سوی وجود کامل مطلق با برنامه‌ای منظم و سنجیده مبتنی بر اصول و محتوای ازپیش تعیین شده.

دقت در آیات قرآن آشکار می‌کند که پیامبران، یعنی کسانی که راه و رسم انسان شدن را می‌آموختند، حل یک مسئله عمده را وجهه همت خویش قرار داده بودند؛ و آن مسئله ربوبیت است. آنان همواره در پی آن بودند که خدا به‌عنوان رب انسان شناخته شود؛ زیرا مشرکان در قبول خالقیت خدا دشواری نداشتند ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ (لقمان: ۲۵). آنها خدا را خالق هستی می‌دانستند، اما تدبیرگری هستی را میان غیرخدا تقسیم می‌کردند؛ رب دریاها، رب آتش، رب باران و... از این رو، انبیای الهی همواره کوشیدند که بر این رخنه فائق آیند. آنان بر این پای فشرده که خالقیت و ربوبیت انفکاک‌ناپذیرند. همان‌گونه که ربوبیت از یک حیث خالقیت است، خالقیت نیز از یک حیث ربوبیت است... مالک مدبر همان رب است (باقری، ۱۳۸۳، ص ۵۵). بسیاری از آیات در قرآن وجود دارد که جملگی از شأن ربوبیت خداوند به مفهوم فراهم‌سازی بستر و زمینه رشد و کمال موجودات و از جمله انسان‌ها در دو ساحت نیازهای مادی و معنوی خبر داده است، و مقام ربوبی خداوند در تربیت انسان‌ها را گوشزد کرده است؛ مانند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ (اسراء: ۳۰)؛ به یقین، پروردگارت روزی را برای هر کس بخواهد، گشاده یا تنگ می‌دارد. در جای دیگر می‌فرماید: ﴿كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ﴾ (سبأ: ۱۵)؛ از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به‌جا آورید. (که به تأمین نیازهای مادی بشر اشاره دارد). و آیه ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ

أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (نحل: ۷۸)؛ و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود درحالی‌که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را به‌جا آورید. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۲۰۳)؛ این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند. (که تأمین نیازهای معنوی را بیان می‌کند). پیامبران اولوالعزم نیز دعوت خود را بر مبنای ربوبیت گذاشته بودند؛ چون انبیا رسالتشان تربیت انسان و هدایت او به سوی خالق و مدبر است؛ از این رو، آنچه را که اصطلاحاً «تربیت اسلامی» گفته می‌شود می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «شناخت خدا به‌عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به‌عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر» (باقری، ۱۳۸۳، ص ۵۵).

فرایند تربیت اسلامی را می‌توان به سه عنصر اساسی تفسیر کرد: هستی، انسان، و زندگی. هستی از دیدگاه اسلامی، مخلوق خداست و به صورت منظم خلق شده است و حرکتش برای هدف معینی است. هدف از خلقت انسان عبادت خداست، اما عبادت تنها اقامه شعائر دینی به معنای خاص مانند نماز و روزه نیست؛ زیرا کار، جهاد و تحصیل در اندیشه اسلامی عبادت است. انسان در اندیشه اسلامی از جسم و روح و رفتار و عاطفه تشکیل شده است و یک مخلوق بشری متوازن است. وظیفه تربیت اسلامی توجه به این مخلوق با تمام ابعاد عقلی، جسمی، عاطفی، اجتماعی، و معنوی است... شرایط زندگی عامل اساسی است که قبل از هر چیز برای انسان خلق شده است (ناصر، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰). تربیت اسلامی مستمر و همیشگی و مدت زمان آن به اندازه عمر بشر است. هدف

سمت و سوی حرکت او را تعیین می‌کند. بنابراین، «هدف، امری است مورد آگاهی و مطلوب و برانگیزنده و جهت‌دهنده به فعل اختیاری، که آدمی یا فاعل مختار برای رسیدن به آن تلاش می‌کند».

می‌توان گفت: اهداف، نقاطی هستند که به صورت مشخص تعیین می‌شوند و برای رسیدن به آنها گام‌های لازم برداشته می‌شود. اهداف، همیشه با توجه به نیازها تنظیم می‌شوند. به دیگر سخن، نخست نیاز احساس می‌شود، سپس هدف تنظیم می‌گردد (آقازاده و واحیدیان، ۱۳۸۶، ص ۲۲). برای یک مربی شناخت و عارف بودن به اهداف در امر تعلیم و تربیت می‌تواند در سطح وسیعی در پیشبرد برنامه تربیت تأثیرگذار باشد، و وقتی شناخت بالا باشد و مربی را توجیه نماید، می‌تواند در تربیت او کمک زیادی بنماید.

هدف تربیت از دیدگاه اسلام، انسان بارآوردن و انسان نگاه داشتن همه افراد آدمی است. نگاه اسلام به تربیت فرد نگاه همه‌جانبه است. امام خمینی^۱ اساس عالم را بر مدار تربیت انسان می‌داند و انسان را عصاره همه موجودات. نقش انبیا در این میان آن است که انسان یک موجود الهی بشود و تمام صفات حق تعالی در او متجلی گردد.

فارابی هدف از آفرینش وجود انسان را رسیدن به سعادت نهایی [خیر مطلق] می‌داند (فارابی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۰) و غزالی در این خصوص معتقد است: کار انسان، طلب سعادت است و سعادت وی، در معرفت خدای تعالی است و معرفت خدای تعالی وی را به معرفت صنع خدای تعالی حاصل آید (غزالی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۸-۱۵). ابن‌سینا هدف غایی در تربیت انسان را پاک کردن نفس از اخلاق بد به وسیله عبادت الهی، کسب علوم و معارف و قرار گرفتن انسان در سعادت مطلق بدون رنج و الم می‌داند (ابن‌سینا، ۱۳۵۰، ص ۹۰). علامه طباطبائی عمل صالح را غایت خلقت انسان می‌داند و

آن ایجاد «انسان شایسته» است و این هدف، هدفی جهانی برای تربیت و تعلیم به حساب می‌آید. تربیت اسلامی همچون تمدن اسلامی عبارت است از نتیجه کنش و واکنش فرهنگ‌ها، و آداب ملت‌های مختلفی که در سایه حکومت اسلامی انسجام و ارتباط پیدا کرده‌اند (همان، ص ۱۳۲). از مجموع تعاریف به عمل آمده از تربیت اسلامی، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که تربیت اسلامی، شکوفاسازی و به فعلیت رساندن جمیع استعدادها در جنبه‌های گوناگون شخصیتی یعنی ابعاد جسمانی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی است. و این شکوفاسازی صرفاً با موازین و ضوابط الهی میسر است (علوی، ۱۳۸۸، ص ۶۲۷).

اهداف تربیت دینی

تربیت، فرایندی است آگاهانه و همچون هر فرایند دیگر دارای نقطه آغازی است و با مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، اقدامات و تأثیر و تأثرات به هم پیوسته، به نقطه یا نقاط پایانی منتهی می‌شود؛ و اگر انسان این نقاط پایانی را به‌طور آگاهانه و اختیاری برگزیند و برای رسیدن به آن تلاش کند، می‌توان نام آن نقاط را هدف یا اهداف گذاشت. هر کاری زمانی مفید خواهد بود که انجام‌دهنده آن، نخست هدف ارزشمندی را در نظر بگیرد، سپس با توجه به امکانات و راه‌های رسیدن به آن، برنامه‌ریزی کند. تربیت نیز که از اهداف بسیار مهم خلقت است، نمی‌تواند بدون هدف باشد. هدف به‌طور کلی دارای سه ویژگی است: اول اینکه هدف، نتیجه فعل و مترتب بر آن است؛ دوم اینکه هدف، مطلوب و مقصود اختیاری فاعل مختار است و از این رو، آنچه از فاعل غیر مختار سر می‌زند، اگرچه به نتیجه‌ای منتهی شود، آن نتیجه را هدف نمی‌نامند؛ سوم اینکه هدف، جهت‌دهنده افعال انسان است و

قسط، استقلال و عزت جامعه اسلامی، تزکیه و تهذیب، تفکر و تعقل. و تعاون. این اهداف که هم فرد را نشانه رفته است و هم جامعه دینی (اسلامی) را ترسیم کرده است، در مجموع به دو دسته قابل تقسیم‌اند: اهداف غایی و اهداف واسطی. مواردی از قبیل هدایت و رشد، طهارت و حیات طیبه، تقوا، قرب و رضوان و عبادت که اختصاص به شأن معینی ندارند، اهداف غایی‌اند. و مواردی مانند: تزکیه و تهذیب (شأن اخلاقی)، اقامه قسط (شأن اقتصادی)، تعاون (شأن اجتماعی)، استقلال و عزت جامعه اسلامی (شأن سیاسی) که هر یک به شأنی از شئون انسان ناظر است، اهداف واسطی‌اند (رزاقی، ۱۳۸۸، ص ۷۳).

الف. اهداف غایی

۱. هدایت: «وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح: ۲۰). از قریب ۲۳۶ مورد آیه‌ای که در قرآن راجع به هدایت آمده است می‌توان چنین برداشت نمود که هدایت به معنای «راهنمایی و ارائه طریق حق و کمال و خیر و صواب» است که گاهی در مورد انسان‌ها به کار می‌رود؛ مانند آیه شریفه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹)؛ ما راهمان را به افرادی که برای رضای پروردگارشان تلاش کنند نشان خواهیم داد.

و گاهی در معنایی عام استعمال شده که شامل تمام موجودات است که آنها بر اساس استعداد خدادادی خود به سوی کمال هدایت می‌شوند. اولی هدایت تشریحی است که به وسیله پیامبران و کتاب‌های آسمانی انجام می‌گیرد و انسان‌ها با تعلیم و تربیت آنان در مسیر تکامل پیش می‌روند. و دومی هدایت تکوینی است که خداوند متعال هیچ چیزی را عاری از هدایت خلق نکرده است: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)؛ در ساختمان هر چیزی آنچه که برای آن چیز لازم است قرار

می‌نویسد: «آن صنعتی که بر وجود هر چیز مرتب می‌شود و در غالب افراد سربان دارد، غایت و هدف آن موجود به‌شمار می‌رود؛ هدفی که منظور آفریننده‌اش از پدید آوردن آن، همان صفت است؛ مثل حیات نباتی فلان درخت که غالباً منتهی می‌شود به بار آوردن درخت. پس فلان میوه که بار آن درخت است، هدف و غایت هستی آن درخت محسوب می‌شود. منظور از خلقت آن درخت، همان میوه بوده؛ همچنین حسن عمل و صالح آن، غایت و هدف از خلقت انسان است» (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰).

آیت‌الله مصباح پس از بررسی آیات ۹۹ سوره «حجر» و ۱۳۰ سوره «طه» و ۳۶ سوره «نحل» و ۵۶ سوره «ذاریات»، هدف غایی را پرستش و بندگی خداوند اعلام می‌کند؛ زیرا به عقیده ایشان، نیاز به پرستش، در فطرت انسان نهفته است و می‌توان این واقعیت را با مطالعه تاریخ ادیان و ملت‌ها دریافت که هیچ ملت و جامعه‌ای یافت نشده که به نوعی به عبادت و پرستش نپرداخته باشند. ایشان مراحل بندگی را شناخت خدا، ایمان به پیامبر و اعتراف به رسالت او و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام ذکر می‌کند، و این راه را تنها راه سعادت انسان و نهایت کمال وی می‌داند (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۲۱).

بر همین اساس، انسان به واسطه فطرت ویژه‌ای که دارد لقب برترین مخلوق را به خود اختصاص داده است. ویژگی‌های فطری و توانایی‌های انسان زمینه‌ساز هدفی است که برای آن آفریده شده است؛ به گونه‌ای که می‌تواند بدون هیچ محدودیت زمانی و مکانی به رشد خود پردازد و از ملائکه نیز برتر شود.

از مهم‌ترین واژه‌هایی که در قرآن ذکر شده و به‌عنوان اهداف تربیت دینی (اسلامی) به آنها اشاره شده است می‌توان به این موارد اشاره کرد: رشد، طهارت، حیات طیبه، هدایت، عبادت، تقوا، قرب، رضوان، فلاح، اقامه

۲، ص ۲۱۰). طهارت به این معنای وسیع، یک هدف غایی در تربیت اسلامی است.

۴. **حیات طیبه:** «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷). این آیه مهم‌ترین راه دستیابی به حیات طیبه را ایمان و عمل صالح معرفی می‌کند و در این مورد بین زن و مرد هیچ تفاوتی قابل نمی‌شود و همچنین دیگر قیود و شرایطی مانند سن، نژاد، جنسیت، پایگاه اجتماعی و... را لحاظ نمی‌داند. حیات طیبه به معنای زندگی پاک است و همچون طهارت، جمیع شئون انسان، اعم از پاکی و طهارت جسمی گرفته تا طهارت فکری، عقلی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی را دربر می‌گیرد. حیات طیبه، حیاتی واقعی است که خداوند آن را به کسانی که سزاوارند، افاضه می‌فرماید و این حیات جدید و اختصاصی جدای از زندگی سابق که همه در آن مشترکند، نیست. تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد. پس کسی که دارای آنچنان زندگی است، دو گونه زندگی ندارد، بلکه زندگی اش قوی‌تر، روشن‌تر، و واجد آثار بیشتر است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۴۹۱). آیت‌الله مکارم شیرازی، حیات طیبه را تحقق جامعه‌ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و نیز مفاهیم سازنده انسانی می‌داند، که از نابسامانی‌ها و درد و رنج‌هایی که بر اثر استکبار، ظلم، طغیان، هواپرستی و انحصارطلبی به وجود می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تار می‌سازد؛ در امان می‌دارد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۹۱).

۵. **عبادت:** «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). قرآن بیان می‌کند که هدف نهایی از خلقت انسان «عبادت» است. تربیت انسان باید نیل به این نهایت را میسر سازد؛ پس «عبادت» هدف نهایی تربیت نیز

دادیم و سپس او را هدایت کردیم. یعنی هر موجودی، در هر مرتبه‌ای، به هر نوع هدایتی که نیاز دارد و در مسیر تکاملی آن قرار گرفته است، آن هدایت به او داده شده است. هدایت تکوینی ایجاد قوا، استعدادها و گرایش‌های خاص در یک موجود است، به گونه‌ای که آن را به کمال شایسته خود برساند.

۲. **رشد:** «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره: ۱۸۶). «رشد» در لغت به معنای راه یافتن به مقصد است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۴۲) و در اصطلاح قرآنی به معنای هدایت یافتن به سوی خیر و صلاح است؛ در مقابل «غی» که به معنای انحراف از حقیقت می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۴۰). واژه «رشد» در قرآن ۱۹ بار با صیغه‌های مختلفی، مانند: رشد، رشاد، مرشد، راشدون و رشید، استعمال شده که در مقابل واژه‌های غی، ضرّ و شرّ قرار گرفته است. از آنجا که انسان دارای دو بُعد فردی و اجتماعی است، رشد او نیز در این دو مقوله متصور بوده که قرآن، برای روشن ساختن راه انسان در هر دو بُعد فردی و اجتماعی، از افراد رشدیافته و کامل یاد نموده و به جوامعی که از نظر مادی به رشد نسبی دست یافته بوده‌اند، نیز اشاره می‌کند. خداوند متعال در آیه مذکور، پاسخ به دعوت الهی و ایمان به او را لازمه رشد انسان می‌داند.

۳. **طهارت:** «وَلَا يَكُنْ يَرِيْدُ لِيُطَهَّرَ كُمْ» (مائده: ۶) و «وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳). در اسلام، همه معارف و اصول اخلاقی و احکام به مسئله طهارت و نجاست ناظر هستند. در اسلام، اصل توحید طهارت کلی معرفی شده و اگر کسی به خدا شرک بورزد طهارت وجودی خویش را از دست داده است. همچنین سایر معارف و مسائل اخلاقی و احکام، طهارت محسوب می‌شوند، و هر میزان نسبت به آنها التزام وجود داشته باشد، طهارت بیشتری در انسان حاصل می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج

(حدید: ۲۷) جست و جوی رضوان خدا نیز ملحق به قرب است؛ زیرا مقصود از رضوان، توجه به خداست؛ توجهی متعالی که به «رضا» چشم دارد و نه به «جزا»؛ پس رضوان اخص از قرب و اوج آن است و از این رو، «بهره اندکی» از رضوان به هر بهره گزافی دیگری پهلوی می زند: ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (توبه: ۷۲). به هر حال، قرب و اوج آن، یعنی رضوان، یکی از اهداف غایی تربیت است و از این رو، لازم است سایه آن بر هریک از اهداف واسطی و هریک از شئون انسان افکنده شود.

ب. اهداف واسطی

۱. اقامه قسط: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵). «قسط» بنا به گفته راغب اصفهانی، هم بهره عادلانه را گویند؛ چنان که خداوند می فرماید: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ﴾ (یونس: ۴) و «أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ﴾ (الرحمن: ۹) و هم به معنای جور و گرفتن بهره دیگران آمده است، چیزی که هست، این ماده (قسط) در باب افعال معنای اول را می رساند؛ مانند ﴿وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات: ۹) و در باب ثلاثی مجرد معنای دوم را ایفاد می کند. مفاد آیه گویای این مطلب است که فرستادن پیامبران با نشانی ها و نازل کردن کتاب و میزان، برای برپایی و قیام مردم به قسط و عدل است. اگرچه در ظاهر از قسط، معنای عام و عدل کلی و مطلق اراده شده است، ولی در آوردن کلمه قسط به جای عدل، شاید توجه دادن مخاطب به عدل و حق و نظم اقتصادی، و اهمیت مداخله آن در قیام اجتماع به عدل است.

۲. فلاح: ﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۶۹). واژه «فلاح» در اصل به معنای شکافتن و بریدن است و سپس به هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و خوش بختی

هست. و عارف بودن مربی و متربی به این اصل، مهم است. حقیقت عبادت، عبارت از آن است که انسان خود را در برابر رب خویش، در مقام ملوکیت و مربوبیت قرار دهد. پس حقیقت عبادت، عبودیت است. عبودیت به این معناست که انسان خدا را رب و مالک و مدبر خویش بگیرد. عبودیت با حریت (از غیر خدا) ملازمت دارد. خواه این غیر، هوای نفس باشد و یا هوای خلق. دو حد عبودیت، یکی کبر و دیگری شرک است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱ تفسیر سوره حمد).

۶. تقوا: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۱۸۷). تقوا عبارت از آن است که نفس تحت محافظت قرار بگیرد تا به ارتکاب گناه یا خطا دچار نگردد. وجه دیگر تقوا، انجام تکالیف واجبی است که خداوند بر عهده ما قرار داده است. باید گفت تقوا بیشتر به «معبود» می ماند تا به «منزل»، به عبارت دیگر، در سرتاسر راه خدا، با تقوا همراهیم و اصولاً این راه را باید با پای تقوا پیمود. از این رو، هنگامی که از تقوا به عنوان یک هدف غایی سخن می گوئیم، مقصود مرتبه اعلائی آن است، وگرنه اصل تقوا، رنگ غایت و پایان را دارا نیست.

۷. قرب: ﴿وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا﴾ (کهف: ۲۴). قرب به معنای نزدیکی به خداست و آشکار است که این نزدیکی، مکانتی است نه مکانی. در قرب، انسان به خدا نزدیک می شود، اما خدا همواره به انسان نزدیک است، ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶). هر قدر توجه انسان به خدا عمیق تر و پایدارتر باشد و به هر میزان که انسان بیشتر احساس حضور در محضر خدا را داشته باشد، قرب افزون تری ایجاد می شود. از این رو، نماز که برترین نوع توجه و ذکر نسبت به خداست ﴿ذُكِّرَ اللَّهُ الْأَكْبَرُ﴾، بیشترین قرب را می تواند ایجاد می کند.

۸. رضوان: ﴿مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ﴾

عزت است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۴۰). شاخصه‌های عزت‌طلبی در جامعه اسلامی عبارتند از: اطاعت از رهبری، امر به معروف و نهی از منکر، محبت و تألیف قلوب، وحدت و اتحاد، مبارزه با عافیت‌طلبی.

علامه طباطبائی در تفسیر سوره «شمس»، هدف تزکیه نفس را فلاح و رستگاری دانسته و معتقد است که انسان در نتیجه تزکیه نفس به فلاح می‌رسد، و در نتیجه این رستگاری، به سعادت دنیوی و اخروی دست می‌یابد؛ چراکه در دنیا در اجتماع اولیای الهی زندگی می‌کند و در آخرت در جوار و قرب پروردگار خویش بوده و مقرب درگاه الهی می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱۶).

۴. **تعاون:** «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲). تعاون از ریشه «عون» به معنای یاری، نیکی و احسان مشتق شده است. برخی از واژه‌هایی که «تعاون» در آنها استعمال شده عبارتند از: ۱. همکاری؛ یکدیگر را مدد رساندن و تشریک مساعی در جهت ارضای نیاز مشترک؛ ۲. کنش متقابل و پیوسته که در جهتی یگانه صورت می‌گیرد؛ ۳. خودیاری و منتظر کمک دیگران نشستن؛ ۴. همیاری (همدیگر را یاری دادن) و توفیق خود را در گرو موفقیت دیگران دانستن (طالب، ۱۳۷۶، ص ۴). در سیره عملی ائمه اطهار علیهم‌السلام بیشترین اقدامات آنان در جهت تأمین نیازمندی‌های دیگران در قالب تعاون به معنای دیگریاری انجام گرفته است که در بسیاری از اوقات، به فداکاری و ایثار نیز منجر شده است (همان). اسلام تعاون را به‌عنوان یکی از ضرورت‌های تفکر هنجاری مورد توجه قرار داده و بر خیرخواهی، تقوا و شتاب در همکاری، همیاری و دیگریاری مؤمنان تأکید نموده و آنان را از هرگونه تعاون در بدی‌ها و دشمنی‌ها، که به نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی دامن می‌زند، برحذر داشته است (پيله‌ور، ۱۳۵۰، ص ۴۶).

اطلاق شده است. به عبارت دیگر، فلاح، چیزی است که لازمه آن، رهایی از شرور و دستیابی به خیر و صلاح است و فراتر از رهایی از موانع، رسیدن به مقصود را نیز دربر دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۱۳۳). عامل اصلی و مسلم حصول فلاح در انسان به‌طورکلی دو امر است: تزکیه و تهذیب نفس از آلودگی‌ها و مزین شدن نفس به ایمان به جمیع مراتب آن. اما عوامل دیگری نیز هستند که موجب رسیدن انسان به مقام فلاح می‌شوند. این عوامل به‌طور عمده در قرآن به چهار دسته تقسیم می‌شوند: تقوای الهی (بقره: ۱۸۹؛ آل‌عمران: ۲۰۰؛ مائده: ۳۵)، ذکر و یاد کردن خدا و نعمت‌های او (اعراف: ۶۹؛ جمعه: ۱۰؛ انفال: ۴۵)، توبه و بازگشت به سوی خدا (قصص: ۶۷؛ نور: ۳۱)، عبادت خدا و انجام کارهای خیر (حج: ۷۷).

۳. **استقلال و عزت جامعه اسلامی:** «مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰). هر انسانی به سائقه فطرت خدادادی خود، خواستار عزت و گریزان از ذلت است. خداوند متعال بزرگی طلبی و عزت‌طلبی را به‌منظور دستیابی انسان به کمال والای آفرینش، در درون وی نهاده است. کلمه عزت به معنای آن حالت صلابت و نفوذناپذیری است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود. عزت را با لاصله باید از آن خدا و منحصر به او دانست: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹) و عزیز محض، خداوند سبحان است: «أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۰۹) و راه عزت، پیوند با عزیز بالذات، یعنی خدای عزیز، از راه عقاید طیبه و عمل صالح است. قرآن، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا مؤمنان را هم به عزت می‌ستاید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۰۹). پس عزت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مؤمنان بالعرض است و عزت‌های بالعرض به عزت بالذات منتهی می‌شود. و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم راهنمای راه

نتیجه‌گیری

برای تبیین اهداف تربیت دینی، لازم است ابتدا به تعریف واحدی از «تربیت» و «دین» و نیز «تربیت دینی» دست یافت؛ چون کلمه تربیت از ماده «رب ب» و استعمال مشتقات آن در ارتباط با انسان گستره وسیعی از آیات قرآن را دربر گرفته است، و در بسیاری از آیات، خداوند خود را رب و مالک انسان و جهان معرفی و خطاب کرده است، از طرفی، رب به معنای مالک مدبر است، که می‌تواند هرگونه تغییر و تصرفی در او ایجاد کند. بنابراین، چنین به نظر می‌آید که در بررسی تربیت اسلامی باید این مسیر را انتخاب کرد و تربیت را از ریشه «رب ب» گرفت. در خصوص دین نیز باید گفت: دین عبارت است از اعتقاد به وجود خداوند آگاه و عالم و قادر و غنی و عادل مطلق و جامع همه صفات کمالیه که جهان هستی را بر مبنای حکمت و عدل آفریده، انسان را در میدان مسابقه برای وصول به کمال درآورده است. مبدأ و مقصد این حرکت همان‌گونه که فطرت سلیم انسان‌ها دریافته است در آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) آمده است. بر این اساس، تربیت دینی نیز فرایندی است هماهنگ با فطرت که به دور از جبر و فشار و به منظور نیل به سعادت دنیوی و اخروی انجام می‌گیرد.

با دقت در آیات الهی، آشکار می‌شود که پیامبران، یعنی کسانی که مأموریت داشتند راه و رسم انسان شدن را بیاموزند، حل یک مسئله عمده را وجهه همت خویش قرار داده بودند؛ و آن مسئله، اثبات ربوبیت حق است. آنان همواره در پی آن بودند که خدا به‌عنوان رب انسان شناخته شود. وقتی خالق انسان به‌عنوان مربی او معرفی شد، باید این متربی (انسان) را در مسیر هستی و زندگی‌اش، به سوی هدف یا اهدافی متناسب با خلقت و فطرتش هدایت و تربیت کند. اثبات ربوبیت الهی، توحید

در ربوبیت را به دنبال دارد؛ توحیدی که در کلمه «لا اله الا الله» خلاصه شده است، که هیچ چیز جز «الله» شایسته پرستش و کرنش نیست. از این رو، هیچ هدف و انگیزه‌ای در زندگی شایسته برگزیدن نمی‌باشد، جز آنچه در مسیر خداوند قرار گیرد. بنابراین، تنها آنچه را که خداوند متعال در قرآن کریم به‌عنوان اهداف برای انسان ترسیم کرده است می‌تواند راهنما و راه‌گشای اندیشه و رفتار کسانی باشند که تصمیم دارند تربیت انسان‌ها را بر مدار توحید (توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت، توحید در رزاقیت و...) به عهده بگیرند. اهم این اهداف را قرآن کریم: رشد، طهارت، حیات طیبه، هدایت، عبادت، تقوا، قرب، رضوان، فلاح، اقامه قسط، استقلال و عزت جامعه اسلامی، تزکیه و تهذیب، و تعاون و... برمی‌شمارد که نتیجه آن تربیت انسان توحیدی و جامعه توحیدی است؛ یعنی انسان تحت «هدایت» و ربوبیت حق، با پاک‌ی و «طهارت» ظاهری و باطنی رشد کند، «حیات طیبه» خود را جامعه‌ای «مستقل» بر مبنای «اقامه قسط» و «عزت» قرار دهد و در مسیر این زندگی پاکیزه، که دنیای وی را تشکیل می‌دهد، برای رسیدن به «قرب» و «رضوان» الهی در آخرت، با کسب «تقوا»، و «عبادت» رب‌العالمین به «تزکیه» روح و «تهذیب» روان بپردازد، تا به «فلاح» و سعادت ابدی دست یابد.

غزالی، محمدبن محمد، ۱۳۶۰، *کیمیای سعادت*، مهاباد، بی نا.
 فارابی، محمدبن محمد، ۱۳۷۱، *التنبیه علی سبیل السعادة*، تهران، حکمت.
 فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *العین*، ج دوم، قم، هجرت.
 لینک، ساموئل، ۱۳۵۵، *جامعه‌شناسی*، ترجمه مشفق همدانی، تهران، سیمرغ.
 مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، *جزوه ۳ از بحث‌هایی درباره علوم تربیتی*.
 مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 مونتقی، احمد، ۱۳۷۰، *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
 ناصر، ابراهیم، ۱۳۸۰، *بررسی تطبیقی تربیت دینی*، ترجمه علی حسین‌زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

منابع

آقازاده و احدیان، ۱۳۸۶، *راهنمای عملی برنامه درسی*، تهران، نورپردازان.
 ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۵۰، *رساله اضحویه*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
 اعرافی، علیرضا، ۱۳۸۸، *مجموعه مقالات تربیت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 باقری، خسرو، ۱۳۸۳، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی مدرسه.
 پیله‌ور، علی‌اصغر، ۱۳۵۰، «تعاون و عدالت‌گستری در فضای شهری»، *تعاون*، ش ۱۱۶، ص ۴۶-۵۸.
 توماس، آر. ام، ۱۳۷۹، «تربیت دینی»، ترجمه سیدمحمدصادق موسوی‌نسب قمی، *معرفت*، ش ۳۳، ص ۲۲-۳۱.
 جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *تأملاتی در فلسفه تربیت دینی از دیدگاه اسلام*، در: *مجموعه مقالات همایش تربیت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
 حسین‌زاده، علی، ۱۳۸۰، *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 داوودی، محمد، ۱۳۸۴، *نقش معلم در تربیت دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم.
 رزاقی، هادی، ۱۳۸۸، *مجموعه مقالات همایش تربیت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 رهنمایی، سیداحمد، ۱۳۸۸، *مجموعه مقالات همایش تربیت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
 شجاعی‌زند، علیرضا، ۱۳۸۸، *جامعه‌شناسی دین*، تهران، نشر نی.
 طالب، مهدی، ۱۳۷۶، *اصول و اندیشه‌های تعاونی*، تهران، دانشگاه تهران.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۳، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
 طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
 علوی، سیدحمیدرضا، ۱۳۸۸، *مجموعه مقالات همایش تربیت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.